

دامگه حادثه یا دامگه دروغ

درباره ادعای فرار بیژن جزنی و رفقاییش

بهروز طیرانی

درباره اظهارات پرویز ثابتی که تحت عنوان «در دامگه حادثه» در امریکا منتشر شده، گفتنی فراوان است. تنها يك نکته از هزاران نکته مطرح شده توسط وي درباره موضوع شکنجه که در مصاحبه وي با تلویزیون صدای امریکا تکرار شد بلافاصله و به سرعت واکنش‌هاي زيادي را برانگیخت و تعدادي از کسانی که هنوز آثار ضربات کابل و دیگر آلات و ادوات شکنجه همکاران آقاي ثابتي را بر بدن خود به یادگار دارند به گفته‌هاي وي پاسخ دادند. این آقاي امنیتی سابق در گفت‌وگوي مطول خود با مصاحبه‌گر درباره بسیاری از وقایع و حوادث و نیز شخصیت‌هاي موثر دوران 25 ساله پایانی رژیم شاه و به‌ویژه سال‌هاي 42-57 سخن گفته و به قضاوت نشسته و با آمیختن راست و دروغ تا توانسته به خالي کردن عقده‌هاي فرورده خود پرداخته و تمامی کینه و نفرتي را که اعوان و انصار رژیم پهلوي از کسانی چون مصدق، بازرگان، شریعتي، بهشتي و... داشته و هنوز هم دارند به زبان آورده است. در این نوشتار يکي از اظهارات وي با تکیه بر اسناد منتشره مورد کنکاش قرار گرفته است.

xxxx

روز سيام فروردین 1354 خبري درباره کشته شدن 9 زنداني به هنگام فرار از زندان در روزنامه‌ها به این شرح به چاپ رسید: «امروز مقامات انتظامي اعلام کردند، 9 نفر زندانياني که قصد فرار داشتند کشته شدند... مقامات زندان تصميم گرفتند آنها را به زندان ديگري منتقل نمايند. هنگامی که اتوبوس زندانيان مورد بحث... در حرکت بوده

زندانيان ضمن حمله به مامورين مستقر در اتوبوس زنداني‌بر و مجروح کردن 2 نفر از آنها موفق مي‌شوند از اتوبوس خارج شوند و مبادرت به فرار نمايند در اين موقع مامورين مستقر در دو خودرو متعاقب اتوبوس که ماموريت مراقبت و حفاظت از اتوبوس را برعهده داشتند اقدام به تيراندازي به طرف زندانيان فراري کردند و در نتيجه 9 نفر از زندانيان کشته و هيچ‌يك موفق به فرار نگرديدند... اسامي زندانيان کشته‌شده به شرح زير است: 1- محمد چوپان‌زاده، 2- احمد جليل‌افشار، 3- عزيز سرمدی، 4- بيژن جزنی، 5- حسن ضياء‌ظريفي، 6- کاظم ذوالانوار، 7- مصطفي جوان خوشدل، 8- مشعوف کلانتری و 9- عباس سرمدی. « (اطلاعات 54/1/30)

اما این خبر به شهادت گزارشگر ساواک نه‌تنها از سوي مردم مورد قبول قرار نگرفت بلکه اثر كاملا نامطلوبي هم از خود برجاي گذاشت. در گزارش مامور ساواک در این باره آمده است: «به‌طور كلي از گفت‌وشنودهاي مختلف و اظهارات مردم در محافل چنين استنباط مي‌گردد که موضوع کشته شدن 9 نفر از زندانيان در حين فرار از زندان به وسيله ماموران انتظامي اثر كاملا نامطلوبي در اذهان عمومي حتا آن دسته از اشخاصي که طرفدار دولت مي‌باشند ايجاد نموده و عده‌اي معتقدند دولت قبل آنها را کشته و حال می‌خواست با عنوان نمودن فرار از زندان کلاه شرعي بر روي آن بگذارد. ضمنا اغلب کارمندان نخست‌وزيري در نه‌ارخوري سازمان از این مساله اظهار تنفر و تاسف مي‌نمودند.» (گزارش از 22520 به 311 به نقل از کتاب: چپ در ایران - مرکز بررسي اسناد تاريخي وزارت اطلاعات - تهران 1380 ص54)

بردیم و درحالی که چشم‌ها و دست‌هایشان بسته بود، آنها را ردیف روی زمین نشاندیم بعد عطارپور برایشان سخنرانی کرد... بیژن جزنی و چند نفر دیگر شدیداً اعتراض کردند اما نمی‌دانم عطارپور یا سرهنگ وزیری با مسلسل یوزی به روی آنان آتش گشودند و مسلسل را یکی یکی به ما داد. من نفر چهارم یا پنجم بودم... (اطلاعات 58/3/1)

درست 34 سال بعد از آن واقعه و 30 سال بعد از اعترافات بهمن نادری‌پور، آقای ثابتی در بیان خاطرات خود در پاسخ به سوال پرسشگر بار دیگر داستان کهنه‌ای را که همان روزها نیز به شهادت گزارشگر ساواک کسی آن را باور نکرده بود یکبار دیگر برای خوانندگان خاطرات خود تکرار کرده است. وی در پاسخ به سوالی درباره صحت و سقم تیرباران 9 زندانی ابتدا حضور خود بر سر صحنه جنایت را نفی می‌کند و در ادامه اصل کشتار را نفی کرده و می‌گوید: «مبنای اتهام مربوط به این 9 نفر بر ادعای یکی از بازجویان کمیته مشترک ضدخرابکاری به نام نادری‌پور.. قرار دارد این شخص ظاهراً برای حفظ جان خود مطالبی را عنوان کرده و امید داشته از اعدام رهایی یابد.» (در دامگه حادثه، گفت‌وگویی با پرویز ثابتی، عرفان قانع‌فرد 1390، 2012 شرکت کتاب، امریکا، ص 255) وی در ادامه همان گزارشی را که ارتشبد نصیری رئیس ساواک درباره آن حادثه تهیه کرده به دادرسی ارتش ارسال کرده و چکیده آن در روزنامه‌ها چاپ شده بود نقل کرده و داستان فرار و تیراندازی به زندانیان را تکرار کرده است. ثابتی در پاسخ به سوالی درباره مشکوک بودن یا نبودن ماجرا می‌گوید: «چون کشته‌شده‌ها از دو گروه مختلف بودند و سابقه فرار از زندان را داشتند، سوءظن

پیرو دریافت این گزارش ماموران شعبه امنیت داخلی چنین اظهارنظر کرده‌اند: «نظریه شنبه: اگرچه ممکن است ماهیت امر برای تعداد معدودی خصوصاً گروه‌های مخالف روشن باشد ولی چگونگی توضیح واقعه که در جراید منتشر گردید یکی از عوامل عمده‌ای بود که موجب شد اغلب مردم عادی و بدون نظر متوجه اصل قضیه بشوند... (همان سند)

xxxx

اما حقیقت آن ماجرا تا چند سال بعد سر به مهر باقی ماند تا آن‌که به دنبال دستگیری دو تن از سرباز جوهای ساواک به نام‌های بهمن نادری‌پور معروف به تهرانی و فریدون کمانگر معروف به آرش در خرداد سال 58 و محاکمه آنان در دادگاه انقلاب اسلامی، تهرانی در يك گفت‌وگویی تلویزیونی نحوه به قتل رساندن 9 زندانی را فاش کرد. وی در بخشی از اظهارات خود در این باره گفت: «يك روز محمدحسن ناصری مرا خواست و گفت که باید در عملیات فوق‌محرمانه‌ای که به دستور ثابتی طراحی شده و چگونگی آن هنوز معلوم نیست شرکت کنی. پنجشنبه 28 یا 29 فروردین بود که رضا عطارپور از من خواست ترتیب انتقال کاظم ذوالانوار از زندان قصر به زندان اوین را بدهم... سر میز ناهار عطارپور جزئیات طرح را با تاکید بر این‌که امروز روز اجرای عملیات است و هیچ‌کس حق اعتراض و سرپیچی ندارد افشا کرد و افزود که به دستور ثابتی این طرح باید اجرا شود... به زندان اوین رفتیم و قرار شد شعبانی (حسینی) و نوذری زندانیان را تحویل بگیرند، ما نیز به قهوه‌خانه اکبر اوینی رفتیم و به انتظار نشستیم. مینی‌بوس حامل زندانیان در حالی که سرهنگ وزیری با لباس ارتشی در اتومبیل بود رسید و سربازی را که آنجا پاس می‌داد. مرخص کرد. زندانیان را به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین

چندانی برای من ایجاد نکرد.» (منبع پیشین ص 257)

درباره اظهارات ثابتی درباره کشتار 9 زندانی دست و چشم بسته بهترین راه رجوع به گزارش پزشکی قانونی است که بعد از مرگ از معاینه اجساد کشته شدگان انجام شده و علاوه بر امضای پزشک قانونی به امضای نماینده دادستان نیز رسیده است.

در سال 1380 کتاب هشتم از مجموعه اسناد «چپ در ایران به روایت اسناد ساواک» که به اسناد چریک های فدایی خلق اختصاص داشت منتشر شد. این کتاب شامل 6 فصل است که بخش اول به کلیات سازمان فداییان و 5 فصل بعد به اسناد اختصاصی بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، احمد جلیل افشار و محمد چوپان زاده اختصاص دارد. از جمله اسناد مربوط به این 5 تن گزارش پزشک قانونی درباره نحوه و دلیل فوت نامبردگان است که همگی در زمره واقعه کشته شدگان روز 29 فروردین می باشند. متأسفانه اسناد 4 تن دیگر قربانیان آن واقعه هنوز منتشر نشده است.

برای پرهیز از پیشداوری بخش هایی از گزارش فوت این 5 تن را با هم مرور می کنیم:

گزارش اول - بیژن جزنی

اداره کل پزشکی قانونی

گزارش معاینه جسد

پزشک قانونی: دکتر قربانی

تشخیص پزشک قانونی: اصابت گلوله در

جمجمه و آسیب مغزی

بازپرس: سرگرد حسن آتشی

نام: بیژن - شهرت: جزنی

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است در

حدود 35 سال سن که در معاینه جای آثار

خفگی و مسمومیت ندارد. سوراخ های ورودی

دو گلوله یکی روی ابروی چپ به قطر 1 سانتی متر و دیگری حدود دو سانتی متر بالاتر از ابروی چپ پیشانی به قطر حدود 115 میلی متر مشاهده می شود. گلوله ها در مغز اصابت و فاقد سوراخ خروجی می باشند... با توجه به مراتب فوق علت فوت اصابت گلوله در جمجمه و آسیب مغزی تعیین ...

(چپ در ایران - مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات - تهران 1380 - ص 214)

گزارش دوم حسن ضیاء ظریفی

اداره کل پزشکی قانونی ...

نام: حسن - شهرت: ضیاء ظریفی

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است در حدود 32 سال سن که در معاینه ظاهری علایم خفگی و مسمومیت ندارد. سوراخ ورود گلوله به قطر حدود یک سانتی متر در پهلوی راست زیر دنده ها و همچنین محل خروج آن به صورت سوراخی به قطر در حدود سه سانتی متر در پشت سمت راست کمر مشاهده می شود. سائیدگی در سمت چپ نیز وجود دارد که در اثر برخورد با جسم سخت در زمان حیات ایجاد شده است ... روی استخوان سر مشاهده شکستگی جمجمه در حدود 15 سانتی متر مشاهده می گردد... با توجه به مراتب فوق علت فوت شکستگی جمجمه و آسیب مغزی در سمت راست در اثر برخورد با جسم سخت تعیین ...

(همان ص 310)

گزارش سوم - عباس سورکی

اداره کل پزشکی قانونی ...

نام: عباس - شهرت: سورکی ...

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است در

حدود 35 سال سن که در معاینه ظاهری آثار

خفگی و مسمومیت ندارد... در جلو پوست سر

محل ورود گلوله به صورت سوراخی به قطر در حدود 2 سانتی متر مشاهده می شود... سائیدگی هایی در هر دو دست مشاهده می شود که مربوط به زمان حیات بوده و در اثر برخورد با جسم سخت به وجود آمده است. با توجه به مراتب فوق علت فوت اصابت گلوله در پیشانی و شکسته جمجمه و آسیب مغزی تعیین...

(همان ص 474)

از جمع بندی 5 گزارش فوق نتایج زیر را می توان به دست آورد:

- 1- هیچ يك از 5 تن فوق از ناحیه کمر به پایین مورد اصابت گلوله قرار نگرفته اند.
- 2- همه افراد مزبور از ناحیه روبرو مورد هدف قرار گرفته اند. البته به استثنای سورکی که آثار گلوله در بدن وی مشاهده نشده است.
- 3- در دو مورد از 5 مورد (ضیاء ظریفی و سورکی) اصولاً علت مرگ آسیب مغزی بر اثر برخورد با جسم سخت و نه گلوله گزارش شده است.

4- سائیدگی های گزارش شده در ناحیه دستان چوپان زاده، فقدان پوست جلوی سر و شکاف 20 سانتی متری فوق سر عباس سورکی، شکستگی جمجمه 15 سانتی متری ضیاء ظریفی که بنابه گزارش پزشک قانونی در زمان حیات رخ داده است نشان از شکنجه این افراد پیش از مرگ دارد.

آیا این اسناد هم به قول ثابتی به منظور فرار از مرگ تنظیم شده اند و یا به منظور سیاه نمایی و تهمت زنی به ساواک از سوی تنظیم کنندگان آن نشر یافته اند. اسناد مزبور ما را از هر گونه توضیح اضافه فارغ می سازد. تنها می توان این سوال را مطرح ساخت که این چگونه فراری بوده است که همه فراریان از جلو و نه پشت سر هدف گلوله قرار

ندارد. علائم خونمردگی وسیع باز مشاهده می شود که مربوط به زمان حیات بوده و در اثر برخورد با جسم سخت به وجود آمده است. استخوان جمجمه شکستگی به طول حدود 20 سانتی متر به صورت افقی در فرق و سمت چپ سر مشاهده می گردد که در شکاف این شکستگی مخ متلاشی شده... با توجه به مراتب فوق علت فوت شکستگی جمجمه و آسیب مغزی در اثر برخورد با جسم سخت تعیین...

(همان ص 390)

گزارش چهارم - احمد جلیل افشار

اداره کل پزشکی قانونی...

نام: احمد - شهرت: جلیل افشار ... شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است که در حدود 28 سال سن دارد. علائم خفگی. مسمومیت ندارد. آثار ورود گلوله در دو نقطه روی سینه يك جا در حدود دو سانتی متر پایي تر از پستان چپ به قطر حدود 1 سانتی متر مشاهده می شود که از این سوراخ در اثر فشار وارده به قفسه سینه خون خارج می شود. همچنین سوراخ ورودی گلوله دیگر روی جناغ سینه مقابل دنده هفتم در سمت راست به قطر حدود 1/5 سانتی متر مشهود است... با توجه به مدخل و محل اصابت گلوله اول که درست در ناحیه قلب قرار دارد و خروج خون زیاد از این محل علت فوت پارگی قلب در اثر اصابت گلوله و خونریزی داخلی تعیین...

(منبع پیشین ص 419-420)

گزارش پنجم - محمد چوپان زاده

اداره کل پزشکی قانونی....

نام: محمد - شهرت: چوپانی زاده
شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است حدود 38 سال سن که در معاینه ظاهری آثار خفگی و مسمومیت ندارد و روی پیشانی سمت راست

گرفته‌اند و یا آن‌که چگونه است که عباس
سورکي که اقدام به فرار کرده است حتا يك
گلوله هم به وي اصابت نکرده و بر اثر
برخورد جسم سخت جان باخته است و یا آن‌که
ماموران با مهارت تنها به سر فراریان شلیک
کرده‌اند و حتا يك گلوله هم به پاي زنداني در
حال فرار اصابت نکرده است؟